

کتاب موسوم به رسائل قیصری یکی دیگر از آثار همت بلند و تحقیق عمیق استاد عزیز آقای سیدجلال الدین آشتیانی است. چنانکه از نام کتاب پیداست تمام مطالب رساله از آقای آشتیانی نیست. ایشان یکی از رسائل قیصری تحت عنوان رساله التوحید والنبوة والولاية را شرح کرده اند و مقدمه ای هم نوشته اند. علاوه بر این مقدمه و شرح، متن این رساله و دو رساله دیگر قیصری یکی به نام اساس الوجدانية و دیگر رساله کم نظیر نهاية البيان فی دراية الزمان در این مجموعه رسائل چاپ شده است. بر این رساله اخیر هم آقای آشتیانی تعلیقه موجز و محققانه ای نوشته اند. غیر از رسائل قیصری و شرح و تعلیقات آقای آشتیانی، تعلیقات محققانه استاد متأخران مرحوم آقا محمد رضا قمشه ای برفص شیخی قصوص الحکم در باب ولایت و رساله دیگری در خلافت از همین بزرگوار در این مجموعه آمده است.

داود قیصری شاگرد کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و یکی از بزرگان اهل تحقیق در تصوف نظری و از جمله شارحان آثار ابن عربی است. آقا محمد رضا هم عارف و فیلسوف بوده و در تصوف نظری بنابر اصول حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی تحقیق کرده است. آنچه از ایشان در این کتاب آمده است با فصلی از رساله التوحید والنبوة والولاية مناسبت دارد و این رساله قیصری در عین ایجاز مشتمل بر امهات و کلیات مطالب عرفان و تصوف نظری است.

بحث در مضامین هر يك از رسائل و مقالات آسان نیست و چون هر يك متضمن مطالب علیحده است در يك مقاله نمی توان تمام آن مطالب را جمع کرد. البته نمی گویم که میان توحید و وحدانیت و ولایت و زمان مناسبتی نیست ولی بیان این مناسبت مستلزم تحقیق بسیار جدی است. در ابتدا قصد راقم سطور این بود که زمان را محور بحث قرار دهد و از آنجا نه فقط به مطاوی رسائل دیگر اشاره کند بلکه بگوید که در زمان جدید بر سر حقیقت توحید و وحدانیت و رسالت و نبوت و ولایت چه آمده است، اما توفیق آن به دست نیامد. پس با توجه به اینکه بیشتر صفحات کتاب در شرح رساله التوحید والنبوة والولاية است و از مطالب این کتاب هم مطلب ولایت چه در شرح آقای آشتیانی و چه در تعلیقات آقا محمد رضا مورد تحقیق قرار گرفته است، از آن به اشاره چیزی گفته می شود. این اشاره هرچه باشد خوانندگان بدانند که مطلب ولایت مطلب صرفاً نظری و بحثی نیست. ولایت (به فتح واو) شکننده استیلائی طاغوت و استکبار است و به این جهت مظاهر عالم کنونی از آن رو می گردانند و آن را می پوشانند. ولایت که قوام

والولاية. با
حدانیه، [و]
یح و مقدمه
امی فلسفه.

عوامل و افلاک و موجودات به آن است در عالم جدید به استیلا مبدل شده و به عبارت دیگر استیلا و استکبار جای ولایت را گرفته است.

۱- ولایت چیست و ولی کیست؟

گفتیم که آقا محمد رضا قمشه ای برفص شیخی قصوص الحکم ابن عربی تعلیقه نوشته و به استناد اقوالی که در فتوحات مکیه و در دیگر آثار مؤسس تصوف نظری آمده سعی کرده است ثابت کند که داود قیصری نظر استاد را در باب ختم ولایت در نیافته و بی جهت عیسی علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه و افضل از اولیاء محمدی می دانسته است. آقا محمد رضا حتی قبول نمی کند که آراء ابن عربی در باب ختم ولایت مضطرب باشد. به نظر او محی الدین هر چه در این باب گفته در جای خود درست است و باید در معنی آن دقت شود و تمام اقوال او را می توان با هم جمع کرد.

در این که ولایت چیست و ولی کیست به نقل گفته داود قیصری اکتفا می کنیم... ولایت مأخوذ از ولی به معنی قرب است و به همین جهت دوست را ولی می گویند و در اصطلاح قرب حق است و آن یا ولایت عامه است یا ولایت خاصه. ولایت عامه برای هر کس که به خدا ایمان داشته باشد و عمل صالح بجا آورد حاصل می شود چنانکه خدای تعالی فرمود: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور...

ولایت خاصه فناء ذاتی و صفاتی و افعالی در خدای تعالی است. پس ولی فانی در خدا و قائم و ظاهر به اسماء و صفات الهی است. این ولایت ممکن است کسبی یا موهبتی باشد.

ولایت اعم از این که ولایت عامه یا ولایت خاصه باشد درجاتی دارد و گاهی که بدون توجه به این درجات عامه و خاصه را بر مطلقه و مقیده تطبیق می کنند به اشتباه دچار می شوند، زیرا این اصطلاحات در همه جا به يك معنی نیست و گاهی يك نویسنده ممکن است در جایی ولایت مطلقه را مترادف با ولایت عامه به کار برد و در جای دیگر ولایت خاصه از آن مراد کند. ولایت خاصه که از آن اصحاب قلوب و صاحبان قرب فرائض است عین ولایت محمدیه است و این ولایت گاهی مقید به اسمی از اسماء وحدی از حدود است و گاهی معری از حدود و قیود و مظهر ظهور جمیع اسماء و واجد انحاء تجلیات ذات است. پس ولایت محمدی ممکن است مطلق یا مقید باشد و هر يك از این دو خاتمی دارد. خاتم ولایت مقیده ممکن است از علمای امت باشد چنانکه خاتم ولایت مطلقه محمدی از اوصیاست.

بت اشرف
عب ولایت
انبیاء مقام
تیم ولایت
ولایت به
نی بر
ست وگر نه
رتبه ولایت
ست و تمام
نور گرفته
وامر و دو
ن دو چیز
نبرد چیزی
فرمود که
الی ما له
فقه... پس
ا گرفته اند
کسانی که
نیامده اند
فته شد دو
رتبه نبوت
عامه هم
المثل در
و رسولان
ی است.

حققان
بی مسئله
عیسی
است اما
کن الدین
از تقسیم
راست و
است که
گردد»
یر است.

اگر مبنای تقسیم را نسبت ولایت به خدا و بندگان خدا می داند و ولایت الهی و مظاهر آن را ولایت مطلقه می خواند دیگر ولایت مقیده معنی ندارد زیرا ولایت ولایت اوست و اگر نظر به مظهر ولایت باشد تمام اولیاء مظاهر ولایت او هستند و به این معنی همگی ولایت مطلقه دارند.

دیگر اینکه از بیان رکن الدین به هیچ وجه بر نمی آید که عیسی علیه السلام خاتم ولایت مطلقه محمدی است و از حیث رتبه و مقام بر تمام اولیاء محمدی برتری دارد و حتی بشری که خواهد آمد رکن الدین خلاف این را می گوید و «ولایت مقیده محمدی را اتم و اکمل ولایت سایر انبیاء و اولیاء» می داند. نظر آقا محمدرضا قمشه ای در تعلیقات خود به فص شیشی فصوص الحکم (که به صورت رساله ای در مجموعه رسائل قیصری آمده است) این است که سخن محی الدین را تفسیر و توجیه کند. مرحوم قمشه ای، شیخ داود قیصری را ملامت می کند که نظر استاد را درست نفهمیده و جوانب را در نظر نگرفته است و البته که بزرگانی چون صدرالدین قونوی و سعدالدین حموی و عزیز نسفی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، حضرت مهدی علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه محمدی می دانند (از متفکر و شاعر بزرگ جلال الدین مولوی دیگر چیزی نمی گویم و امیدوارم بتوانم در مجال دیگر استنباط خود را بیان کنم). اما قیصری اصرار دارد که به نظر ابن عربی خاتم ولایت مطلقه حضرت عیسی است و از این بابت شدت مورد اعتراض سید حیدر آملی صاحب کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار و شارح فصوص قرار گرفته است

اختلاف آقا محمدرضا با سید حیدر آملی در این است که اولی به دفاع از ابن عربی و توجیه قول او می پردازد اما سید حیدر قیصری را در تفسیر نظر استاد مخطی نمی داند بلکه خطا را در اصل نظر محی الدین می بیند. او به ابن عربی و قیصری اعتراض می کند که چرا عیسی را خاتم ولایت مطلقه محمدی دانسته اند. بنظر او این قول با نقل و عقل و کشف موافقت ندارد. سید حیدر آملی حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب و حضرت مهدی علیهما السلام را به ترتیب خاتم ولایت مطلقه و ولایت مقیده می داند. اما چون تمام ائمه از نور واحدند فرقی میان ولایت مقیده و ولایت مطلقه نمی ماند و شاید تعبیر ولایت مقیده را به این جهت آورده است که بگوید ابن عربی خاتم ولایت مقیده نیست. سید حیدر آملی می گوید که بسیاری از ارباب کشف مثل جنید و سعدالدین حموی و صدرالدین قونوی و سری سقطی و معروف کرخی و شبلی و اتباع ایشان به این معنی شهادت داده اند (بند

۸۹۸ جامع الاسرار، صفحات ۴۴۵-۴۴۶).

صاحب کتاب جامع الاسرار همچنین با استناد به بعضی کلمات ابن عربی و قیصری آنان را ملزم می داند که مولا علی و حضرت مهدی را خاتم ولایت مطلقه محمدی شناسند و این حکایت از وجود اضطراب در اقوال و کلمات ابن عربی می کند. روش و نظر سید حیدر آملی مقبول بزرگان عرفا و محققان نیفتاده و یا لا اقل به سبک او در این مطلب وارد نشده اند. در اینجا به بعضی از معتبرترین آثاری که متأخران در باب ولایت نوشته اند اشاره می شود. یکی از آن آثار کتاب چاپ نشده مصباح الهدایه است که متأسفانه به نسخه ای از آن دست نیافته ام اما آقای سید جلال الدین آشتیانی چنانکه در حاشیه صفحه ۵۸۹ شرح خود بر مقدمه قیصری مرقوم فرموده اند در شرح قسمتی از مقامات نبوت و ولایت از رساله مصباح الهدایه استفاده کرده اند و مضامین رساله «ولایت» آقای آشتیانی هم در تأیید نظر سید حیدر آملی در مورد ابن عربی نیست، اما در حقیقت ولایت با سید حیدر آملی اختلافی وجود ندارد.

آقا میرزا احمد آشتیانی هم که رساله ای در ولایت دارد، مانند آقا محمد رضا قمشه ای قول محی الدین در مورد ولایت مطلقه عیسی علیه السلام را حمل بر ولایت عامه کرده و میان نظر محی الدین و قونوی و کاشانی اختلافی ندیده است. بنظر آقا میرزا احمد آشتیانی ابن عربی حضرت مهدی را خاتم ولایت مطلقه محمدیه می دانسته است. محی الدین بن عربی در جایی عیسی را افضل از جمیع اولیای محمدین می دانسته و رسالت نبوت او را نشانه فضل و امتیاز دانسته و در جای دیگر علی علیه السلام را اشرف از جمیع انبیاء (بجز خاتم النبیین) خوانده است. اگر مقصود ابن عربی از ولایت مطلقه ولایت عامه باشد و مراد از جمیع اولیاء محمدین کسانی باشند که ولایت مقیده دارند اعتراضی بر ابن عربی نمی توان داشت. علاوه بر این به دو نکته باید توجه کرد یکی اینکه به نظر ابن عربی و داود قیصری عیسی علیه السلام در آخرالزمان زیر لوای شریعت محمدی ظاهر می شود. اگر چنین است (که سید حیدر آملی این معنی را درست نمی داند) ولایت او هم ولایت محمدی است و شرف نبوت و رسالت او در مقام ختم ولایتش مدخلیتی ندارد و اگر ولایت عیسی در ارتباط با نبوت و ولایت او منظور شود اولاً ولایت مقیده است و ثانیاً دایره آن نسبت به ولایت محمدی محدود است.

نکته دیگر اینکه ولایت مطلقه (نه به معنی ولایت عامه بلکه به معنی ولایتی که اتم و اکمل از تمام انحاء ولایت است و ولایت

می شود که:

سر دو جهان جمله زبیدا و زنهان

شمس الحق تبریز که بنمود علی بود

۳. رجوع شود به صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ مقدمه رسائل قیصری که در آنجا این عبارت از شرح دعای سحر اثر امام خمینی مدظله نقل شده است. آقای آشتیانی در این کتاب و کتابهای دیگر خود از آثار امام خمینی مطالب بسیار نقل کرده و هر وقت که از ذکر نام ایشان مانع شده اند با عناوین سیدالاساطین و رئیس المله والدین و فرید دهر و وحید عصر و امثال آن از معظم له یاد کرده و احیاناً با این عبارت که ذکر او حیف است یا زندانیان، از ذکر نکردن نام آن بزرگوار عذر خواسته و ارادت قلبی خود را اظهار کرده است

۴. اخیراً بخشی از ترجمه فارسی فصوص الحکم ابن عربی به تصحیح آقای دکتر رجعی مظلومی در مجموعه انتشارات مؤسسه مک گیل چاپ شده است. امید است که بقیه کتاب هم هر چه زودتر منتشر شود و اگر طبع و نشر آن با مشکلی مواجه شده است مراجع و مصادر علمی و فرهنگی مساعدت کنند که لوازم و شرایط چاپ و انتشار این چنین کتابها فراهم شود.

دیوان حافظ. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۹

چند ماهی پیش نیست که تصحیح جدیدی از دیوان حافظ توسط پرویز ناتل خانلری، انتشار یافته و اکنون نسخه های آن در بازار بکلی نایاب است، گرچه پیش از این هم «حافظ خانلری» وجود داشته و آن حافظی بوده بر مبنای نسخه خطی موزه بریتانیا، شامل ۱۵۲ غزل، و در تحقیقات مربوط به این شاعر پیوسته به عنوان یک مرجع معتبر مورد نظر قرار داشته؛ اما تصور می کنم موافق باشند که از این پس به قاعده اصولی «اطلاق مطلق بر فرد اکمل»، مطلق «حافظ خانلری» همین چاپ اخیر باشد که به شماره ۳۰۸ از جانب بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافته، شامل ۶۸ صفحه مقدمه و فهرست، ۴۸۶ غزل، ۳۱ صفحه یادداشت آخر کتاب و کلاً ۱۰۰۶ صفحه. عنوان این مقاله بر اساس همین تصور انتخاب شده است.

شاید بتوان گفت آن گام اساسی که با چاپ حافظ قزوینی - دکتر غنی، به روش صحیح علمی، برای رسیدن به نسخه اصیل حافظ بر داشته شد، با کار اخیر خانلری به منزل مقصود رسیده، و از این پس ارادتمندان شاعر می توانند در حالی که ۱۴ نسخه از نسخه های معتبر نزدیکتر به عصر او را در برابر خود دارند، به سیر در افکار و تفرج در چشم اندازهای هنرش بپردازند. موارد قابل بحث البته هنوز وجود دارد، ولی نه چندان که به اصل کار لطمه بزنند چنین است که می توان گفت امر تحقیق در راه دست یافتن به نسخه اصیل دیگر پایان یافته است و اگر در این معنی باز هم سخنی باید در حاشیه کار تحقیقی خانلری گفت، از موارد اختلاف باقی مانده شاید بعضی هرگز به توافق قطعی نرسد، زیرا منشاء اختلاف خود سراینده بوده که گاهی بیتی را به ضرورت یا مناسبت تغییر داده است. و این گونه موارد تا آنجا تقلیل یافته که بتوان گفت دیگر مغل کار درباره شاعر نیست بخصوص که در جوار هر انتخابی، نسخه بدلهای، در اختیار اهل نظر قرار داده شده است. در این تحقیق، دو عامل اساسی لازم، به صورت مکمل، در کنار هم قرار گرفته اند: نخست نسخه شناسی، آگاهی بر نسخه های اصیل متن در سراسر جهان، بصیرت در خواندن و مقابله نسخه ها و نقل متن آنها به چاپ که همکاری مرحوم مینوی در بخش بزرگی از این کار مهر اطمینان دیگری بر این کار بوده است. دیگر ذوق سرشار و پایگاه ادبی برای شناخت و قضاوت که لازمه انتخاب درست از میان نسخه های بسیار و گاهی فریبنده شاعر است و تصور می کنم در این مورد نیز برای آشنایان با ادب فارسی

سخنی از تصحیح جدید دیوان حافظ

حسینعلی هروی

